

بررسی جامعه‌شناختی شخصیت قدرت طلب (مطالعه موردی: شهر اصفهان)

وحید قاسمی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان*
بدری برندگی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

چکیده

شخصیت قدرت طلب، شخصیتی اساساً ضعیف و وابسته و ناامن است که برای رسیدن به احساس امنیت و قدرت، به دنبال آن است که نظم و انتظامی در جهان به وجود آورد. شخصیت‌های قدرت طلب فراوانند و همه ما کم و بیش قدرت طلبیم و به طور آگاهانه یا ناآگاهانه، حیل‌های سلطه‌جویی را از آغاز تا پایان زندگی مان دنبال می‌کنیم تا حیات واقعی مان را مخفی نموده و در این فرآیند، خود و هم‌نوعانمان را به سطح اشیا تنزل دهیم تا بتوانیم بر آنها کنترل داشته باشیم. از آنجا که این مسئله می‌تواند برای نظام جامعه آسیب‌زا باشد، مطالعه اقتدارگرایی و شخصیت قدرت طلب در علوم اجتماعی اهمیت خاصی دارد.

مسئله مورد بررسی در این مقاله، اقتدارگرایی و مطالعه آن در افراد بالای ۱۸ سال شهر اصفهان است که با توجه به نه بعد کلیدی شخصیت اقتدارطلب طراحی شده توسط تئودور آدورنو شامل عرف پرستی، اطاعت از قدرت، تعرض مستبدانه، خشک‌اندیشی، خرافه پرستی، قدرت و صلابت، بدبینی و ویرانگری، فرافکنی و نگرش به جنس، سنجیده شده است و عوامل مؤثر در ایجاد آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. برای این منظور، چهار عامل: عضویت گروهی، سن، جامعه‌پذیری قدرت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی انتخاب شد و ارتباط آن‌ها با اقتدارگرایی در قالب فرضیه‌های تحقیق مورد آزمون قرار گرفت. با توجه به جامعه آماری که کلیه افراد بالای ۱۸ سال شهر اصفهان مطابق با نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵ بودند ($N = 1027046$)، نمونه مورد نظر از طریق نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب گردید ($n = 368$). محدوده زمانی گردآوری داده‌ها، نیمه دوم سال ۱۳۸۶ می‌باشد. اطلاعات از طریق پرسشنامه جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS و Lisrel روش‌های آماری توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل گردید.

با توجه به نتایج، ۰/۵ درصد از پاسخگویان، اقتدارگرایی زیادی دارند. اقتدارگرایی ۳۲/۶ درصد کم است و ۶۶/۸ درصد از پاسخگویان، در حد متوسط از اقتدارگرایی قرار دارند. با توجه به ضریب پیرسون $-0/168$ ، بین سن و

اقتدارگرایی رابطه معکوس وجود دارد، به عبارت دیگر با بالا رفتن سن، اقتدارگرایی کاهش می‌یابد. هم‌چنین رابطه اقتدارگرایی و عضویت گروهی نیز با مقدار $0/154-$ ، معکوس است. جامعه‌پذیری قدرت که با سه شاخصه ساخت خانواده، نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی سنجیده شد، از عوامل مؤثر بر اقتدارگرایی تشخیص داده شد. رگرسیون چند متغیره نشان داد که اقتدارگرایی تحت تأثیر سطح تحصیلات، نوع اشتغال و میزان درآمد نیز هست. اما در سنجش اقتدارگرایی، داده‌های گردآوری شده نشان دادند که آماره T برابر با $5/69-$ و لذا اقتدارگرایی افراد با میانگین $2/8$ کمی بیشتر از حد متوسط است.

واژه‌های کلیدی: شخصیت قدرت طلب، اقتدارگرایی، قدرت، جامعه‌پذیری قدرت.

مقدمه

مسئله قدرت و قدرت‌طلبی از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده و پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه به عمل آمده است. اگرچه تاریخ قدرت به اندازه زندگی بشریت قدمت دارد، ولی مطالعات سیستماتیک در این زمینه جایگاه جدیدی دارد. قدرت، در واقع توانایی اعمال خواسته‌های یک نفر بر دیگران است. اهمیت قدرت و قدرت‌طلبی در جوامع سبب شده است که دانشمندان علوم مختلف اعم از جامعه‌شناسان، روانشناسان، سیاستمداران و ... تحقیقات گسترده‌ای در زمینه عوامل مؤثر بر قدرت‌طلبی و پیدایش شخصیت قدرت طلب ارائه دهند. اما به طور عمده، روانشناسی اجتماعی علمی است که شخصیت قدرت طلب را تعریف کرده و آن را در مقابل شخصیت دموکراتیک قرار می‌دهد.

بر اساس پژوهش کلاسیک تئودور آدورنو^۱ (۱۹۵۰)، شخصیت قدرت طلب، شخصیتی اساساً ضعیف و وابسته و ناامن است که برای رسیدن به احساس امنیت و قدرت، به دنبال آن است که نظم و انتظامی در جهان به وجود آورد. او خواستار جامعه‌ای

سلسله‌مراتبی است که با مفهوم جامعه‌باز و دموکراتیک، قرابتی ندارد.

به نظر تهرانی (۱۳۸۳) در جامعه‌اقتدارگرا، احساس نابرابری بیداد می‌کند و هیچ‌کس خود را هم ردیف و برابر با دیگری نمی‌پندارد. لذا هیچ‌گاه حقوق دیگران رعایت نمی‌شود. هر کس به دنبال منافع خویش است و برای تامین آن‌ها دست به انجام هر کار صواب و ناصوابی می‌زند. در هیچ جامعه ضددموکراتیکی، اخبار رسانه‌ها مطابق با واقعیت نیست، چرا که کارگزاران رسانه هر آن‌چه را مطابق میل خویش باشد مطرح می‌کنند و اخبار و اطلاعات را با جهت‌گیری‌های خود کوچک و بزرگ جلوه می‌دهند. سانسور در چنین جامعه‌ای به شدت وجود دارد و افراد جامعه در بی‌خبری واقعی به سر می‌برند. در جامعه ضددموکراتیک، همچون یک جامعه مکانیک از نظر دورکیم، تفاوت بین افراد معنایی ندارد، هر کس باید مشابه و هم‌رنگ با دیگران باشد تا شناخته نشود، انگ نخورد و توسط دیگران تحقیر نگردد. انسان اقتدارگرا اصول و قواعد گروه و هنجارهای جامعه را بدون چون و چرا می‌پذیرد و در تبعیت از آن‌ها دریغ نمی‌کند. در جامعه‌اقتدارگرا، تعصب نژادی و اختلافات قومی به شدت وجود دارد

¹ Adorno• Thodor

می‌رسد که مطالعه علمی بر این موضوع می‌تواند از جایگاه جامعه‌شناختی برخوردار باشد. در مقاله حاضر درصدد خواهیم بود که به سؤالاتی از این قبیل پاسخ گوئیم: شخصیت اقتدارگرا کیست؟ چگونه متولد می‌شود و چگونه رشد می‌یابد؟ عوامل مؤثر بر اقتدارگرایی افراد چیست؟

پیشینه پژوهشی

علی‌رغم اهمیت موضوع، در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر یعنی شخصیت قدرت طلب و عوامل مؤثر بر آن، در ایران پژوهش مستقل و درخور توجهی انجام نشده است. در ادامه به چند تحقیق که در حاشیه خود به این مسئله هم پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

به نظر علی موسی‌نژاد (۱۳۷۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش پسران نوجوان و جوان زندان به مواد اعتیاد آور، بر این باور است که در شیوه تربیتی استبدادی، فقط پدر تصمیم می‌گیرد. از والدین به صورت بدون چون و چرا تبعیت می‌شود. در تربیت فرزندان از تنبیه استفاده می‌شود. این در حالی است که در خانواده دموکرات، اعضای خانواده با هم مشورت می‌کنند، به هم احترام می‌گذارند، در حل مشکلات به هم کمک می‌کنند و کوچکترها توسط بزرگترها راهنمایی می‌شوند.

مسیح‌الله کیهانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان (۱۳۸۴) معتقد است که در خانواده استبدادی، فقط یکی از والدین تصمیم می‌گیرد. کودکان شدیداً کنترل می‌شوند و اجازه مخالفت با تصمیمات والدین را ندارند. لذا افرادی که در این خانواده‌ها رشد می‌کنند، معمولاً شخصیتی تابع دارند

و افراد بدون توجه به خصایل انسانی دیگران، آن‌ها را تحقیر می‌کنند و خود را برتر و سایرین را پست می‌انگارند. در چنین جامعه‌ای، افراد نسبت به هم و نسبت به حکومت و ارکان آن و نیز بالعکس اعتماد ندارند. می‌توان گفت اعتماد اجتماعی که یکی از شاخصه‌های سرمایه اجتماعی است، در چنین جامعه‌ای رنگ باخته است و هر کس به دنبال تامین منافع خویش است. (تهرانی، ۱۳۸۳: ۳۲-۵۳)

اقتدارگرایی به معنای سیطره جویی، خودکامگی و تسلیم بی‌چون و چرا از قدرت است که منظور از آن در بافت سیاسی-روانی، ناآگاهی و ناتوانی است. در یک جامعه اقتدارگرا که قداست و اعتبار معنایی ندارد، حد و حریم دیگران مشخص نیست و معمولاً به آن تجاوز می‌شود و آن‌چه در چنین جامعه‌ای غلبه دارد، ترس و زور است. شرایطی که در جامعه اقتدارگرا حکمفرماست، افراد را برون‌نگر بار می‌آورد که در همه حال و در همه شئون زندگی، دیگران را مسبب و عامل بدبختی و شکست خویش می‌دانند. در جامعه اقتدارگرا، همیشه از خرابکاری‌های دشمن و دست‌نشانده‌های آن‌ها سخن گفته می‌شود و به نظر می‌رسد که بحران‌ها و آشفتگی‌های ایجاد شده در جامعه ناشی از آن است. (همان)

شخصیت‌های اقتدارگرا فراوانند، همه ما کم و بیش قدرت طلبیم و به طور آگاهانه یا نیمه‌آگاه، حيله‌های سلطه جویی را از آغاز تا پایان زندگی مان دنبال می‌کنیم تا حیات واقعی مان را مخفی نموده و در این فرآیند، خود و هموعانمان را به سطح اشیا تنزل دهیم تا بتوانیم بر آنها کنترل داشته باشیم. اما باید دانست که هیچ‌کس از بدو تولد اقتدارگرا نیست، به عبارت دیگر عواملی در ایجاد و تقویت اقتدارگرایی مؤثرند. با توجه به آن‌چه گفته شد می‌توان به مسئله ساز بودن اقتدارگرایی در هر جامعه‌ای پی‌برد و بنابر این به نظر

اجتماعی، نژاد پرستی و پیشداوری‌های منفی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که اقتدارگرایی با متغیرهای سطح تحصیلات، نسبی گرایی و ارزش‌های خود-رهبری رابطه دارد. زمانی که اطاعت همبسته با اقتدارگرایی در نظر گرفته می‌شود، رابطه‌ای منفی بین اقتدارگرایی و متغیرهای سن، ارزشهای عام‌گرایی، سنت‌گرایی، انتقاد برونی، محافظه‌کاری اقتصادی و ارزش‌های قدرت وجود دارد.

گارت نوریس^۳ از پایان‌نامه دکتری خود در رشته فلسفه دانشگاه بوند با موضوع بررسی شخصیت اقتدارگرا در قرن ۲۱ در سال ۲۰۰۵ دفاع کرده است. به نظر او عامل بسیار مهم در شکل‌گیری شخصیت اقتدار طلب، روابط خانوادگی در کودکی افراد است. این افراد، انتظارات منفی از کودکی دارند، مخصوصاً از حضور سرد و غیرقابل دسترس پدرانشان. جامعه‌پذیری و آنچه که در محیط خانواده فراهم می‌شود، نقش مهمی در شکل‌گیری چنین نگرشهای منفی بازی می‌کند. کودک به‌همین‌نوعی با قوانینی که در خانواده تعیین شده است (مانند آن‌چه که پدر به عنوان رأس خانواده تعیین می‌کند) نیازمند است. آنها ممکن است خودشان چنین اقتداری را طلب کنند. کودک کم‌سن و سال، توان ایستادگی با ارزشهای پیشداورانه والدین را ندارد و نیز او قادر به هم‌نوعی با قوانین عام نمی‌باشد.

چارچوب نظری تحقیق

در اواخر سال ۱۹۵۰، گروهی از روانشناسان از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی-تئودور آدورنو، الس فرنکل برونسویک^۴، دانیل لوینسون^۵ و نویت

و به راحتی مورد سوء استفاده دولتمردان برای رسیدن به مقاصد خویش قرار می‌گیرند و به‌طور کلی، کمتر توسط این افراد کنش سیاسی هنرمندانه و آگاهانه‌ای صورت می‌گیرد.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم زارعیان با موضوع بررسی تأثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان دانشگاه تهران به دموکراسی که در سال ۱۳۸۵ دفاع شده است، به این نتیجه رسیده است که شخصیت مستبدانه والدین با مشارکت سیاسی پایین دانشجویان رابطه مستقیم معنادار دارد و نیز با احساس برابری و آزادی و باور مثبت به آزادی در دانشجویان دختر نمونه رابطه مستقیم معنادار دارد.

نورالدین اله دادی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر باورپذیری دموکراسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان) به این نتایج دست یافت: بین ساخت خانواده و باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد، یعنی ساخت خانواده‌ای که دارای انعطاف و آزادی بیشتری باشد بر باورپذیری دموکراسی تأثیر مثبت دارد. بین سطح تحصیلات دانشجویان و باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود ندارد. بین جنسیت و پایگاه اجتماعی اقتصادی با باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد. بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد، بدین معنا افرادی که از وسایل ارتباط جمعی، بیشتر استفاده می‌کنند، از باورهای دموکراتیک بیشتری برخوردارند.

بارت دوریز^۱ و آلن وان هیل^۲ گرایش به تسلط اجتماعی و اقتدارگرایی را در سال ۲۰۰۲ مقایسه کرده‌اند. در این تحقیق رابطه اقتدارگرایی با اطاعت

^۳ Norris, Gareth

^۴ Brunswik, Else Frenkel

^۵ Levinson, Daniel J

^۱ Bart Duriez

^۲ Alain Van Hiel

می‌کند. شخصیت قدرت طلب، همانند یک مرده است؛ انسانی که به یک عروسک خیمه شب بازی تبدیل شده است. او فاقد عاطفه و در عین حال قابل اعتماد است اما در زندگی خویش هیچ هدف یا خواسته‌ای را دنبال نمی‌کند. زندگی اش فوق‌العاده خسته‌کننده و تهی و بی‌معناست. او افراد دیگر را کنترل می‌کند و آنها را تحت سلطه جویی خویش قرار می‌دهد و خود نیز در سلطه جویی اش گرفتار می‌شود. (شوستروم، ۱۳۶۹: ۱۰-۱۵) شوستروم، شخصیت قدرت طلب را فردی می‌داند که خود و دیگران را به عنوان اشیا استثمار کرده و مورد استفاده و کنترل خود قرار می‌دهد. شخصیت قدرت طلب، فاقد امکانات شخصی، استفاده از دانسته‌ها و پیشرفت زندگی خویش است و تنها هدف او از درک طبیعت بشر، کنترل آن است. او نمی‌خواهد هیچ کس، حتی کسانی که دوست دارد به احساسات درونی او پی ببرند، چرا که دگرگون‌نشان دادن احساسات یکی از مشخصات اصلی شخصیت قدرت طلب است. او دغل‌باز است و ظاهری را که فکر می‌کند برای دیگران خوشایند است به خود می‌گیرد و در نتیجه به اهداف خود می‌رسد. او برای تحت تأثیر قرار دادن افراد و کنترل آنها از طریق دانشمند‌نمایی به پیش می‌رود. شخصیت قدرت طلب، مسئولیت شکست را به گردن نمی‌گیرد و همواره کسی یا چیزی را در این امر، مسئول می‌داند. او از حيله‌ها و فنون استفاده می‌کند تا نفوذ خود را اعمال کند. احساساتی که ابراز می‌کند، متناسب با موقعیت و از روی تفکر و به صورت حساب شده انتخاب شده است. او از مواهب واقعاً مهم زندگی بی‌خبر است و دیدی تونل‌مانند دارد یعنی فقط آنچه را که بخواهد می‌بیند و می‌شنود. به زندگی مانند شطرنج می‌نگرد. ظاهراً راحت است ولی به شدت کنترل می‌شود و به کنترل دیگران

سانفورد^۱ - کتاب شخصیت قدرت طلب را منتشر کردند. (نوریس؛ ۲۰۰۵: ۱) ای. فروم^۲ هم اولین فردی بود که پدیده شخصیت قدرت طلب را از نقطه نظر روان‌شناسی تحلیل کرد. او همراه با ریچ^۳، مسئله فاشیسم را در دهه ۱۹۳۰ در نهاد تحقیقات اجتماعی در فرانکفورت شروع کردند. فروم انتظار داشت که یک پیوند مستقیم، بین هواخواهی فاشیسم و شخصیت قدرت طلب وجود داشته باشد. (اسملیک؛ ۲۰۰۸/۵/۳). نخستین کسی که به بحث از مفهوم شخصیت دموکراتیک در عرصه سیاست و حکومت پرداخت، هارولد لاسول بود. (بشیریه؛ ۱۳۸۱: ۱۰۳) با توجه به تحلیل مطالعاتی که قبلاً در زمینه شخصیت قدرت طلب انجام شده است و انتقادات وارد بر آنها، می‌توان گفت که یک مجموعه نتایج واقعی بر اساس آنچه که شخصیت اقتدارطلب نامیده می‌شود، وجود ندارد؛ به عبارتی در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد. بعضی موافقند که این، یک نگرش است. در حالی که عده‌ای ادعا می‌کنند که شخصیت اقتدارطلب، متغیر است، بعضی آن را یک هستی و وجود ثابت می‌دانند. دیگران آن را به عنوان یک انسان مجبور شده به وسیله عوامل محیطی می‌بینند. در مقابل عده‌ای آن را یک شخصیت ثابت که در کودکی شکل گرفته است، می‌دانند.

ویلیام گلاسر^۴، شخصیت قدرت طلب را فردی غیر مسئول می‌داند که باید برای خودش مسئولیت قبول کند. اریک برن^۵ معتقد است که شخصیت قدرت طلب طلب یک بازیگر است. به نظر آلبرت آلیس^۶، شخصیت قدرت طلب، طبق فرضیات غیرمنطقی رفتار

¹ Sanford, R. Nevitt

² Fromm, E.

³ Reich, W.

⁴ Glasser, William

⁵ Berne, Erich

⁶ Ellis, Albert

ویژگی های عرفی خود، نمایش اغراق آمیز قدرت و صلابت.

۷. بدبینی و ویرانگری: خصومت عام و بدگویی از انسان.

۸. فرافکنی: تمایل به این اعتقاد که جهان دستخوش مخاطرات و بی بند و باری است، فرافکنی هوا و هوس های ناخودآگاه.

۹. نگرش به جنس^۱: نگرانی بیش از حد درباره وقایع جنسی. (آدورنو، ۱۹۵۰: ۲۲۸)

یکی از مباحثی که در مطالعه شخصیت قدرت طلب، به عنوان یک اصل مرکزی به ذهن می رسد، اطاعت است. میلگرام^۲ (۱۹۶۳)، اطاعت را به عنوان پذیرفت خواسته های دیگران قلمداد می کند که ممکن است مطلوب و یا نامطلوب تلقی شود. المس^۳، پیوند بین اقتدارگرایی و رفتار مطیعانه را تبیین می کند. به نظر میرسد که رابطه بین اطاعت و برخی عناصر اقتدارگرایی، کاملاً محکم باشد و باید یادآوری شود که اندازه گیری اطاعت، راهی برای اندازه گیری تسلیم واقعی اقتدار است. (المس، ۱۹۷۲: ۱۳۳). فلدمن^۴ در مورد همنوایی و اطاعت، این جنبه اقتدارگرایی را به عنوان درجه اول اهمیت در درک و فهم شخصیت اقتدارطلب مورد ملاحظه قرار داده است. عنصر اطاعت برای درک رفتار مطیعانه، حیاتی و اساسی است. (فلدمن، ۲۰۰۳: ۶۷) نوریس^۵ بر این باور است است که تمایل به همنوایی تحت تأثیر عوامل زیادی از جمله هوش و جنس است. مخصوصاً اقتدارگرایی به عنوان یک متغیر روانشناسانه تعریف می شود که می تواند بر همنوایی تأثیر گذارد. همنوایی یک سندروم چند عاملی است. تعریف و اندازه گیری همنوایی می

تمایل دارد. نسبت به خود و دیگران بدبین است و در اعماق قلب خویش به طبیعت بشر، اعتمادی ندارد و ارتباط با سایر افراد بشر به نظر او برای دو منظور کنترل کردن و یا کنترل شدن است. (شوستروم، ۱۳۶۹: ۱۲۳)

تئودور آدورنو (۱۹۵۰)، یکی از جامعه‌شناسانی است که در کتاب شخصیت قدرت طلب خویش به تعریف شخصیت قدرت طلب و مشخص نمودن ویژگی های آن پرداخته است. او شخصیت قدرت طلب را فردی اساساً ضعیف و وابسته و ناامن می داند و برای سنجش اقتدارگرایی، از مقیاس فاشیسم استفاده می کند. این مقیاس، در ۹ بعد کلیدی شخصیت فاشیست طراحی شده است و برای اندازه گیری پتانسیل ضددموکراتیک است. این ۹ بعد کلیدی به شرح زیرند:

۱. عرف پرستی: پیروی کامل از ارزش های سنتی، ارزش های طبقه متوسط.

۲. اطاعت از قدرت: نگرش فرمانبردار و غیر مقادانه نسبت به قدرت اخلاقی آرمانی شده حلقه خواص.

۳. تعرض مستبدانه: گرایش به یافتن افرادی که ارزش های عرفی را زیر پا می نهند و مجازات آن ها.

۴. خشک اندیشی: مخالفت با تخیل، تصور و باریک بینی و خلاقیت.

۵. خرافه پرستی: اعتقاد به عوامل تعیین کننده غیبی در سرنوشت، گرایش به تفکر در چارچوب مقولاتی انعطاف ناپذیر و ثابت.

۶. قدرت و صلابت: دل مشغولی با سلطه و فرمانبرداری، قوی و ضعیف، رهبر و پیرو، همانند انگاری با شخصیت های قدرت، پافشاری افراطی بر

¹ Heightened concerns about sex

² Milgram, Stanley.

³ Elms, A.C.

⁴ Feldman, Jan.

⁵ Norris, Gareth.

ناشی از آن است. در این وضعیت یک حالت سادومازوخیسم (لذت جویی در درد) به وجود می‌آید. فرد از یک طرف از تحقیر دیگران احساس رضایت می‌کند و از طرف دیگر احساس می‌کند که یک قربانی است. نکته مهم این است که قدرت طلبی طبقات بالا به خاطر قدرت پذیری توده‌ها و طبقات پایین جامعه است.

نقیب زاده (۱۳۸۳) می‌نویسد که هگل، ترس و نگرانی از مرگ را عامل ایجاد شخصیت اقتدارگرا می‌داند. در واقع او در پشت سر کسی که جلو می‌اندازد پناه می‌گیرد. از نظر کانت، عشق به خدمتگزاری و نوکری باعث قدرت طلبی می‌شود. مردم عادی از آزادی می‌ترسند چرا که بسیار راحت‌تر و آسان‌تر است که به وسیله دیگران هدایت شوند. انسان، حیوانی است که نیازمند رهبر است زیرا رهبر، تجسم کسی است که با قاطعیت، اراده افراد را نمایندگی و داوری می‌کند. هابز فرق انسان با حیوان را داشتن عقل می‌داند. به نظر او همین عقل او را به قرارداد اجتماعی سوق می‌دهد. او سلطه و قدرت لویاتان را قبول می‌کند تا در مقابل امنیت را به دست آورد.

صاحب‌نظران مکتب تئوری توده وار نیز عواملی را در ایجاد اقتدارگرایی مؤثر دانسته‌اند. هانا آرنست (۱۹۵۸)، شخصیت اقتدارگرا را محصول جامعه توده وار که شدیداً ذره‌ای شده است، می‌داند. ویژگی عمده او، انزوا و نداشتن روابط بهنجار است که تعدیل شخصیت او در گرو عضویت در یک طبقه است. کورن هاوزر^۴ (۱۹۵۹)، با توضیح این که شخصیت اقتدارگرا می‌تواند برآمده از تمام طبقات اجتماعی موجود در جامعه باشد، بیان می‌کند که هنگامی که این افراد احساس بی‌طبقه بودن و رها شدگی

تواند مشکل باشد، با وجود این، فرضیه همنوایی، وابسته به مطالعه متغیرهای روان‌شناسی اجتماعی و اقتدارگرایی است. (نوریس، ۲۰۰۵: ۲۵۰)

از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف، عوامل مختلفی می‌تواند دلیل قدرت طلبی باشد. فردریک پرلز، معتقد است که تضاد برونی انسان بین حمایت از خود و حمایت از محیط عامل اصلی اقتدارگرایی است. جیمز بوگنتال^۱، ناتوانی و بیچارگی را عامل قدرت طلبی می‌داند. به نظر جی هال^۲، اریک برن و ویلیام گلاسر، وحشت از داشتن ارتباط متقابل نزدیک با دیگران، دوری از صمیمیت و ترس از محسور شدن با دیگران، باعث ایجاد شخصیت قدرت طلب می‌شود. به همین جهت، شخصیت قدرت طلب برای اجتناب از صمیمی شدن و محسور گشتن، طبق مراسم و مقررات با دیگران معاشرت می‌کند. (شوستروم، ۱۳۶۹: ۱۰)

اریک فروم^۳ (۱۳۷۰) معتقد است که عشق، عامل نهایی ارتباط انسان با انسان است و این عشق عبارت است از شناخت انسان آن‌طور که هست و عشق ورزیدن به مقاصد نهایی وی. به عقیده او به راحتی و بدون تغییر در کیفیت و ذات اشیا می‌توان بر آنها مسلط شد و آنها را به قطعات کوچکتر تقسیم کرد ولی انسان، شیء نیست و تنها در صورتی می‌توان او را به قطعات ریز تقسیم کرد که او را از بین برده و نابود کنیم و برای تسلط بر او ناچاریم به او آزار برسانیم. اما به هر حال، در جریان تمایلات بازارگونه، انسان از حالت انسانیت خارج شده و به سوی شیء بودن حرکت می‌کند. اریک فروم بر این باور است که در طبقات پایین جامعه، من برتر اقتدارگرا در ذهن ایجاد می‌گردد که منجر به تبعیت و اطاعت از طبقات بالا می‌شود و عامل آن ناتوانی اجتماعی و حقارت

¹ Bugental, James

² Haley, Jay

³ Fromm, Erich

⁴ Kornhauser, William.

جدول ۱- متغیرهای تحقیق و نظریات مرتبط با آن

متغیرها	نوع متغیر	نظریات پژوهش
شخصیت قدرت طلب	وابسته	آدورنو
جامعه پذیری	مستقل	شوستروم، مید، مارکوزه، کوئن
عضویت گروهی	مستقل	مکتب تئوری توده وار (هانا آرنت)
سن	مستقل	فروید
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	مستقل	وبر، لیپست، کورن هاوزر، اریک فروم

به عقیده ربانی (۱۳۸۶)، افرادی که دارای والدین مقتدر مستبد هستند، معمولاً در جو شدیدی تمایل جدی به ارائه رفتارهای پرخاشگرانه بر اساس رفتار والدین خود دارند. در واقع، رفتار والدین در کودکان تضاد روان شناختی ایجاد می‌کند، به طوری که آنها الگوهایی مشاهده می‌کنند که دارای منش مقتدارانه هستند. در نتیجه، این حالت کودک را وادار می‌کند که رابطه اش را با احساسات هدایت شده به سوی والدین و دیگران تنظیم کند تا شرایط جدیدی ایجاد نماید. وی بر این باور است که تجارب اولین سالهای زندگی، اهمیت بسیار زیادی در شکل‌گیری شخصیت قدرت طلب دارد. (ربانی، ۱۳۸۶: ۱۵۷)

فرضیه های تحقیق

اقتدارگرایی افراد، بیشتر از حد متوسط است.

بین اقتدارگرایی و سن رابطه وجود دارد.

بین اقتدارگرایی و عضویت گروهی افراد رابطه وجود دارد.

بین اقتدارگرایی و جنس، رابطه وجود دارد.

می‌کنند، به کام جنبش توتالیتیر کشیده می‌شوند. لیپست^۱ (۱۹۶۹)، از دیگر نظریه پردازان مکتب تئوری توده وار، معتقد است که اقلاری از جامعه که بیشتر دچار فشار و تنش هستند، بیشتر امکان دارد که به شخصیتی اقتدارگرا تبدیل شوند.

کوئن^۲ (۱۳۷۲)، جامعه پذیری را فرآیندی می‌داند که راههای زندگی در جامعه را به انسان می‌آموزد، به او شخصیت می‌دهد و برای انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، ظرفیت های او را توسعه می‌بخشد. شوستروم (۱۳۶۹) بر این باور است که شخصیت‌های قدرت طلبی که امروز وجود دارند، در کودکی سالم بوده اند. آنها همراه با رشد خویش به دنیایی که پر از قدرت طلبی و سلطه جویی است پا می‌گذارند و از والدین قدرت طلب خویش آموزش می‌بینند. البته باید توجه داشت که والدین آنها هم خود محصول همین جامعه قدرت طلب هستند. والدین قدرت طلب، بر رفتارهای خارجی کودکان کنترل می‌کنند و موظفند که نسبت به آنها احساس مسئولیت داشته باشند، به همین دلیل، احساس قدرت مطلق می‌کنند و نقشی همانند قاضی و خدا بر عهده می‌گیرند. مارکوزه^۳ (۱۳۶۷) نظام سرکوبگر جامعه را مسئول گرایش به خشونت در جامعه و عامل ایجاد شخصیت قدرت طلب می‌داند که شامل خانواده، مدرسه و دستگاه های دولتی و مذهبی می‌شود. به نظر او، دوران کودکی نقش مهمی در شخصیت فرد دارد.

¹ Lipset, Seymour Martin.

² Kuhn, Bruce

³ Marcuse, Herbert.

گنجانده شد. برای پاسخ‌گویی به سؤالات، مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت مورد استفاده قرار گرفت.

۳- اعتبار و قابلیت اعتماد ابزار تحقیق: مسأله‌ای که محقق بعد از تدوین پرسشنامه با آن روبه‌روست، اعتبار پرسشنامه است. از آن‌جا اعتبار، امری کیفی است اولاً برای رسیدن به اعتبار سازه از تحقیقات انجام شده مشابه و پایه‌های نظری استفاده شد و ثانیاً در رابطه با موضوع تحقیق، همه سؤالاتی که به ذهن می‌رسید و همه آن‌چه از طریق مطالعات نظری به دست آمد، در مخزنی از گویه‌ها گرد آمدند. آنگاه در جریان آزمون مقدماتی و با توجه به بومی‌سازی سؤالات و نیز همبستگی تعدادی از سؤالات، نمونه‌ای از گویه‌ها که معرف کل‌گویه‌های قابل طرح بود، در پرسشنامه نهایی گرد آمد تا اعتبار نمونه‌ای به دست آید. ثالثاً برای اعتبار صوری، سؤالات طراحی شده توسط افراد متخصص مورد بررسی قرار گرفت و پرسشنامه نهایی، پس از حذف و اصلاح پاره‌ای از عبارات مبهم و نامأنوس تهیه شد. برای سنجش میزان قابلیت اعتماد پرسشنامه مقدار آلفای کرونباخ محاسبه گردید. برای اکثر متغیرها میزان آلفا بیش از ۰/۷ به دست آمد. این محاسبات با نرم افزار SPSS 11.5 حاصل گردید.

۴- روش آماری: برای خلاصه کردن و تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل، از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. در سطح توصیفی از شاخص‌های آماری نظیر فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار و ... بهره‌گیری شد و در سطح تحلیلی، آزمون T، ضرایب همبستگی، ضرایب فی و کرامر، گاما و کندال b و c و رگرسیون چند متغیره مورد استفاده قرار گرفت.

بین اقتدارگرایی و ساخت خانواده رابطه وجود دارد. بین اقتدارگرایی و ساخت نظام آموزشی رابطه وجود دارد.

بین اقتدارگرایی و ساخت رسانه‌های جمعی رابطه وجود دارد.

اقتدارگرایی، تحت تأثیر سطح تحصیلات، نوع اشتغال و درآمد است.

روش‌شناسی تحقیق

۱- قلمرو تحقیق، جامعه و نمونه آماری: قلمرو مکانی این تحقیق، به سبب امکان تجزیه و تحلیل آماری و قابلیت تعمیم، به افراد بالای ۱۸ سال شهر اصفهان (۱۰۲۷۰۴۶ نفر) محدود شد. قلمرو زمانی تحقیق در طول نیمسال دوم سال ۱۳۸۶ بود. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، سهمیه‌ای بوده است. سهمیه‌ها با توجه به محل سکونت (بلوک بندی شهر)، جنسیت و سن تعیین گردیده‌اند. برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است. به همین منظور پراکندگی به دست آمده از مطالعه مقدماتی انجام شده و سطح اطمینان ۹۵ درصد، مبنایی برای محاسبه حجم نمونه در نظر گرفته شد و حجم نمونه ۳۶۸ نفر به دست آمد.

۲- ابزار جمع‌آوری داده‌ها: پرسشنامه سنجش اقتدارگرایی، پرسشنامه‌ای ساخته‌شده توسط آدورنو (۱۹۵۰) می‌باشد. با استفاده از این پرسشنامه و پس از یک مطالعه مقدماتی (n=۴۰) و بررسی دقیق سؤالات طراحی شده به وسیله افراد متخصص و حذف و اصلاح پاره‌ای از عبارات مبهم و نامأنوس، پرسشنامه نهایی با ۳۲ سؤال آماده گردید که البته سؤالاتی نظیر سن، جنس، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، اشتغال و درآمد جدا از ۳۲ سؤال، طراحی و در پرسشنامه

متغیر مستقل، متغیری است که تأثیر می‌گذارد. عواملی که بر شخصیت قدرت طلب مؤثرند و در طول مطالعات تحقیق به دست آمدند، عبارتند از: سن، جنس، سطح تحصیلات، نوع اشتغال، عضویت گروهی، جامعه پذیری (والدین، مدارس، رسانه‌های جمعی)

تجزیه و تحلیل داده‌ها

یافته‌های این تحقیق در دو بخش قابل ارائه است: بخش توصیفی که به معرفی سیمای پاسخگویان می‌پردازد و بخش استنباطی که به آزمون فرضیات تحقیق اختصاص دارد.

۱- نتایج توصیفی

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب گروه‌های سنی و جنس

مجموع	گروه‌های سنی						
	۶۵ و بالاتر	۵۵-۶۵	۴۵-۵۵	۳۵-۴۵	۲۵-۳۵	۱۸-۲۵	
۱۸۵	۰	۳۲	۲۲	۳۵	۵۰	۴۶	تعداد
٪ ۵۰/۳	۰	۸/۷	۶	۹/۵	۱۳/۶	۱۲/۵	درصد
۱۸۳	۱۲	۱۳	۲۶	۴۱	۳۸	۵۳	تعداد
٪ ۴۹/۷	۳/۳	۳/۵	۷/۱	۱۱/۱	۱۰/۳	۱۴/۴	درصد
۳۶۸	۱۲	۴۵	۴۸	۷۶	۸۸	۹۹	تعداد
٪ ۱۰۰	۳/۳	۱۲/۲	۱۳	۲۰/۷	۲۳/۹	۲۶/۹	درصد

تعداد پاسخگویان در گروه سنی ۱۸-۲۵ سال و کمترین تعداد در گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر قرار دارند.

۵- متغیرهای تحقیق: متغیر وابسته، متغیری است که از متغیرهای دیگر تأثیر می‌پذیرد. در تحقیق حاضر، شخصیت قدرت طلب متغیر وابسته است. برای سنجش این متغیر، ترکیبی از مقیاس فاشیسم مطرح شده توسط تئودور آدورنو و ویژگی‌های شناخته شده از شخصیت قدرت طلب در طول مطالعات تحقیق، مورد استفاده قرار گرفت. معیارهای سنجش شخصیت قدرت طلب که توسط آدورنو (۱۹۵۰) مطرح شده است، بدین شرحند: عرف پرستی، اطاعت از قدرت، تعرض مستبدانه، خشک‌اندیشی، خرافه پرستی و تحجر، قدرت و صلابت، ویرانگری و بدبینی، فرافکنی، نگرش به جنس.

جدول ۳- میزان اقتدارگرایی افراد بر حسب درجه آن.

۱	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
معتبر زیاد	۲	۰/۵	۰/۵	۰/۵
متوسط	۲۴۶	۶۶/۸	۶۶/۸	۶۷/۴
کم	۱۲۰	۳۲/۶	۳۲/۶	۱۰۰
مجموع	۳۶۸	۱۰۰	۱۰۰	

۲- تحلیل استنباطی

همان طور که قبلا هم گفته شد، این تحقیق دارای ۸ فرضیه بود که به منظور بررسی صحت و سقم این فرضیات از آزمون های آماری مختلفی استفاده شده که در این قسمت، به آنها پرداخته می شود.

با توجه به متغیر اصلی تحقیق یعنی شخصیت قدرت طلب در جدول زیر میزان اقتدارگرایی افراد قابل مشاهده است. بر اساس جدول فوق و نمره بین ۰ تا ۵ (اقتدارگرایی کم تا اقتدارگرایی زیاد) مشاهده می شود که فقط ۰/۵ درصد از پاسخگویان اقتدارگرایی زیاد دارند در حالی که اکثر افراد (۶۶/۸ درصد) اقتدارگرایی در حد متوسط دارند.

جدول ۴- آزمون T تک نمونه ای برای اقتدارگرایی و شاخص های آن .

انحراف از استاندارد	میانگین	تفاوت میانگین ها	درجه آزادی	t
۰/۴۱۱۱۵	۲/۸۷۸	-۰/۱۲۲	۰/۰۰۰	-۵/۶۹۰
۱/۰۴۴۹۸	۳/۰۳۶۷	۰/۰۳۶۷	۰/۵۰۱	۰/۶۷۳
۱/۰۴۰۵۴	۳/۱۳۱۸	۰/۱۳۱۸	۰/۰۱۶	۲/۴۳۰
۰/۷۸۹۵۴	۲/۱۰۸۷	-۰/۸۹۱۳	۰/۰۰۰	-۲۱/۶۵۶
۰/۶۰۲۹۹	۲/۳۵۲۶	-۰/۶۴۷۴	۰/۰۰۰	-۲۰/۵۹۷
۰/۶۹۰۴۴	۳/۹۷۸۳	۰/۹۷۸۳	۰/۰۰۰	۲۷/۱۸۰
۰/۷۳۱۰۸	۳/۱۹۴۷	۰/۱۹۴۷	۰/۰۰۰	۵/۱۱۰
۰/۷۰۰۲۲	۲/۲۱۱۱	-۰/۷۸۸۹	۰/۰۰۰	-۲۱/۶۱۴
۰/۹۱۲۷۹	۳/۸۵۰۵	۰/۸۵۰۵	۰/۰۰۰	۱۷/۸۷۵
۱/۱۰۸۵۱	۲/۰۳۸۰	-۰/۹۶۲۰	۰/۰۰۰	-۱۶/۶۴۷

خشک اندیشی، بدبینی، حساسیت به مسائل مربوط به جنس در افراد، کمتر از حد متوسط است. عرف پرستی، اطاعت از قدرت، خرافه پرستی، فرافکنی، قدرت و صلابت در افراد، بالاتر از حد متوسط است.

با توجه به میانگین به دست آمده، اقتدارگرایی افراد، کمی بیشتر از حد متوسط (۲/۸۷) است. پس اولین فرضیه تحقیق تایید می شود. اما در مورد شاخص های اقتدارگرایی می توان گفت: تعرض مستبدانه،

آزمون سایر فرضیه‌ها برای هر یک از متغیرها، ضرایب هر کدام، مقدار آماره و معناداری آنها در جدول ۵ قابل مشاهده است.

جدول ۵- آزمون فرضیه‌های تحقیق

متغیر (Variable)	ضریب	نماد	مقدار (Value)	معناداری (sig)	آزمون فرضیه
سن	پیرسون	ρ	-۰/۱۶۸	۰/۰۰۱	تایید فرضیه
عضویت گروهی	پیرسون	ρ	-۰/۱۵۴	۰/۰۰۵	تایید فرضیه
جنس	کرامر	V	۰/۸۷۶	۰/۰۰۰	تایید فرضیه
ساخت خانواده	کنندال b	τb	۰/۲۴۱	۰/۰۰۰	تایید فرضیه
ساخت نظام آموزشی	کنندال b	τb	-۰/۱۱۵	۰/۰۰۱	تایید فرضیه
ساخت رسانه‌های جمعی	کنندال b	τb	-۰/۱۲۶	۰/۰۰۱	تایید فرضیه
سطح تحصیلات، نوع اشتغال و درآمد	رگرسیون چند متغیره	R^2	۰/۳۰۰	۰/۰۳۱	تایید فرضیه

در ادامه، مدل معادله ساختاری مقاله حاضر ترسیم شده است. با توجه به این مدل که با استفاده از نرم افزار Lisrel رسم گردیده، ملاحظه می‌شود که سه متغیر پنهان بیرونی که خود با تعدادی متغیر مشاهده شده، مورد سنجش قرار گرفته اند، بر متغیر پنهان وابسته یعنی شخصیت قدرت طلب (authoper) تاثیر دارد. در این میان، تاثیر متغیر جامعه پذیری قدرت (۴۴/۷۲) از بقیه بیشتر است. متغیر شخصیت قدرت طلب، خود با ۹ معرف کلیدی که توسط آدورنو مطرح شده است، مورد سنجش قرار گرفته است. مشاهده می‌شود که متغیر اطاعت از قدرت (X_2) بیشترین سهم (۰/۸۶) را در ساختن متغیر شخصیت قدرت طلب داشته است.

برازش مدل به طور کلی خوب است، چرا که آماره کای اسکوتر که به لحاظ فنی شاخص بدی برازش است، برابر با ۱۲۳/۴۴ با ۱۱۴ درجه آزادی و مقدار

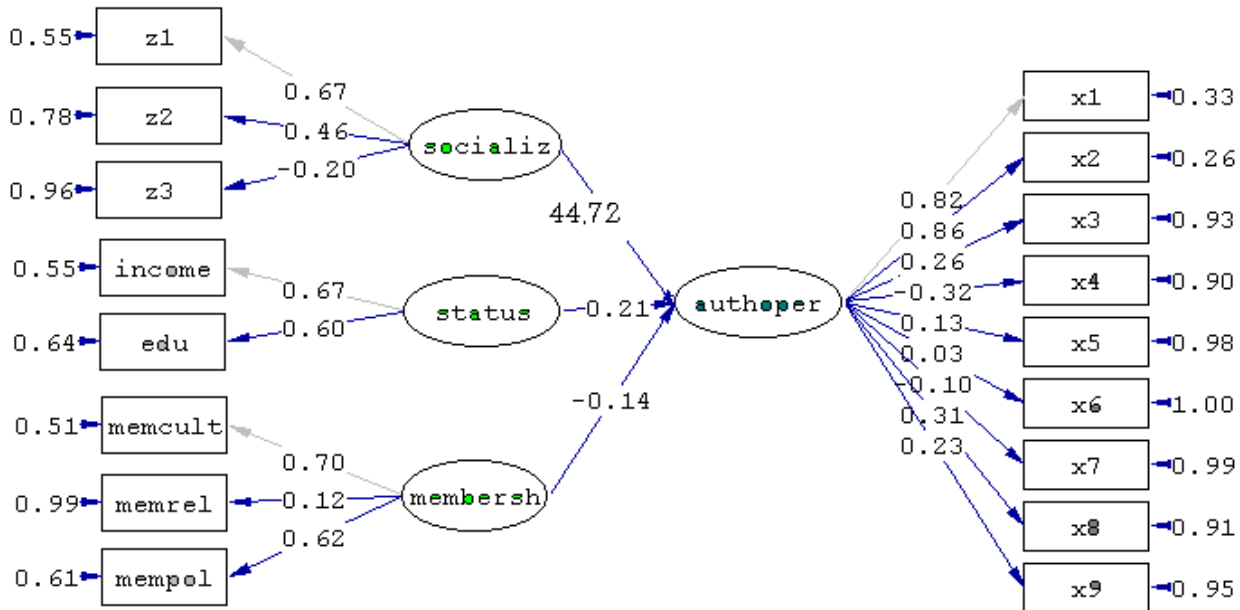
احتمال حدوداً ۰/۲۵۷ است. ملاحظه می‌شود که آماره کای اسکوتر معنادار نیست و در مدلسازی به دنبال کای اسکوتر غیر معنادار هستیم و بنابراین مدل معادله ساختاری تدوین شده به وسیله داده‌های واریانس- کوواریانس نمونه ای حمایت می‌شود. تفسیر دیگر این است که چون مقدار کای اسکوتر نزدیک به تعداد درجات آزادی است، برازش مدل قوی است. پارامتر غیر مرکزی (NCP) بر اساس تفاوت مقدار کای اسکوتر و درجه آزادی محاسبه می‌شود و دارای مقدار مورد انتظار صفر است. به عبارت دیگر، مقدار صفر برای NCP بیانگر برازش کامل است. معیار سوم این است که ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) برابر با ۰/۰۴۴ محاسبه شده که در سطح قابل قبول این معیار (کوچکتر از ۰/۰۵) قرار دارد. در نهایت شاخص نیکویی برازش برابر با ۰/۹۸ به دست آمده که در دامنه قابل قبول این

در ادامه، مدل معادله ساختاری مقاله حاضر ترسیم شده است. با توجه به این مدل که با استفاده از نرم افزار Lisrel رسم گردیده، ملاحظه می‌شود که سه متغیر پنهان بیرونی که خود با تعدادی متغیر مشاهده شده، مورد سنجش قرار گرفته اند، بر متغیر پنهان وابسته یعنی شخصیت قدرت طلب (authoper) تاثیر دارد. در این میان، تاثیر متغیر جامعه پذیری قدرت (۴۴/۷۲) از بقیه بیشتر است. متغیر شخصیت قدرت طلب، خود با ۹ معرف کلیدی که توسط آدورنو مطرح شده است، مورد سنجش قرار گرفته است. مشاهده می‌شود که متغیر اطاعت از قدرت (X_2) بیشترین سهم (۰/۸۶) را در ساختن متغیر شخصیت قدرت طلب داشته است.

برازش مدل به طور کلی خوب است، چرا که آماره کای اسکوتر که به لحاظ فنی شاخص بدی برازش است، برابر با ۱۲۳/۴۴ با ۱۱۴ درجه آزادی و مقدار

توسط محققان به وسیله داده های نمونه ای حمایت می شود. (شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۴۲)

شاخص (۰/۹۵ به بالا) است. از مجموع این شاخص های برازش به این نتیجه می رسیم که مدل قابل قبول و خوب برازش شده است و مدل نظری تدوین شده



Chi-Square=123.44, df=114, P-value=0.25696, RMSEA=0.044

بحث و نتیجه گیری

با توجه به مطالعات نظری و شاخص های اقتدارگرایی، مهم ترین و اصلی ترین فرضیه تحقیق که به ذهن محقق رسید، این بود که اقتدارگرایی افراد بالاتر از حد متوسط است. با استفاده از آزمون T به این نتیجه رسیدیم که میانگین اقتدارگرایی افراد، کمی بالاتر از حد متوسط و تقریباً برابر ۲/۸۷ بود.

میلر (۱۳۸۴)، تعرض مستبدانه را گرایش به یافتن افرادی که ارزشهای عرفی را زیر پا می نهند و رسوا کردن و مجازات و طرد آنها، تعریف می کند. حساسیت نسبت به مسائل جنسی هم می تواند در

تعرض مستبدانه، جای گیرد، چرا که متجاوزین و منحرفین جنسی هم کسانی هستند که ارزشهای عرفی را زیر پا می نهند. از نتایج تحقیق، به دست آمد که تعرض مستبدانه و حساسیت نسبت به مسائل جنسی، کمتر از حد متوسط است. به نظر می رسد که تا حدودی ارزش های جامعه و برخورد با خاطیان، کمرنگ شده است و آرمان هایی چون شرف، انضباط، تربیت، کارکردن سخت و پاکدامنی، جدیت و اهمیت سال های گذشته را ندارند، این امر می تواند به خاطر یک سری تبلیغات ناشیانه باشد.

هیچ گونه شناختی! افراد جامعه از عرف و سنت پیروی می‌کنند، چون «همه» چنین می‌کنند یا «هیچ کس» چنین نمی‌کند. آنها تنها می‌خواهند همانند و هم‌رنگ دیگران باشند.

خرافه پرستی و پذیرش تعیین‌کننده‌های غیبی، در میان افراد جامعه بالاتر از حد متوسط است. متأسفانه، علی‌رغم بالا رفتن سطح تحصیلات و پیشرفت علوم و فنون، هنوز هم افراد زیادی هستند که در کوچه پس‌کوچه‌های شهر، سراغ خانه فالگیرها و رمال‌ها را می‌گیرند. هنوز هم کتاب‌های طالع‌بینی از پر فروش‌ترین کتاب‌ها هستند. هنوز هم بسیاری از گره‌هایی که به دست اطباء و حکیمان باز می‌شود، با دندان‌فالگیرها و جادوگران کور می‌گردد. (زارع، ۱۳۸۸:

www.nrisp.ac.ir)

فراکنی هم از صفاتی است که میانگین آن از حد متوسط بیشتر است. افراد جامعه، مشکلات و کاستی‌های موجود در خانواده و جامعه‌شان را ناشی از کارشکنی‌ها و دخالت‌های دیگران می‌دانند. آنها هیچ‌گاه فکر نمی‌کنند که ممکن است خودشان بد عمل کرده باشند یا در تصمیم‌گیری‌هایشان دچار اشتباه شده باشند. دیگران را مقصر دانستن، عادت آنها شده است. لذا به تعریف و تمجید یا سرزنش و شماتت دیگران می‌پردازند.

از میان فرضیه‌های تحقیق، رابطه اقتدارگرایی با سن تأیید شد. با توجه به ضریب همبستگی پیرسون، مشخص شد که رابطه‌ای منفی بین اقتدارگرایی و سن برقرار است؛ به عبارت دیگر، هر چه سن بالاتر رود، اقتدارگرایی کاهش می‌یابد و بالعکس. این رابطه این‌گونه قابل توجیه است که هر چه سن پایین‌تر باشد، وابستگی و اتکاء به دیگران بیشتر است. در نتیجه اطاعت و قدرت‌طلبی هم بیشتر است. با افزایش سن

خشک‌اندیشی به معنای مخالفت با تخیل، تصور، باریک‌بینی و خلاقیت است و بدبینی، خصومت عام و بدگویی از انسان تعریف شد. این دو شاخص نیز در میان افراد، کمتر از حد متوسط است. جامعه ایران در گذشته، جامعه‌ای تولیدی بوده است. در یک جامعه تولیدی، اهمیت کار یدی و در نتیجه کاسب و تولیدکننده زیاد است. تفریح و اوقات فراغت، جایگاهی ندارد. آن‌چه مهم است، کار و تولید است. امروزه با ورود فناوری‌های نوین، زمینه برای تخیل، تصور، باریک‌بینی و خلاقیت بیشتر شده است. هنرمندان و اساتید، ارج و قرب بیشتری یافته‌اند و با استفاده از تکنولوژی، هنر خویش را دوچندان ابراز نموده‌اند.

با توجه به نتایج، بدبینی نیز کمتر از حد متوسط است که می‌تواند ناشی از عدم شناخت افراد نسبت به هم باشد. همان‌طور که در ضرب‌المثلی گفته می‌شود «آگاهی تخم نفرت می‌کارد». امروزه، چه بسا افرادی که از همسایه مجاور خویش بی‌خبرند و شاید اصلاً او را نمی‌شناسند، پس چگونه می‌توانند نسبت به او قضاوت کرده و اعمال وی را مورد انتقاد و ارزیابی قرار دهند؟ بنابراین، خوش‌بینی مردم می‌تواند به خاطر ناآگاهی آنها باشد.

عرف پرستی که پیروی از ارزش‌ها و رسوم جامعه است، بیشتر از حد متوسط است. به نظر جالب است که اطاعت از عرف و رسوم برای مردم اهمیت دارد اما برخورد با خاطیان از ارزش‌های عرفی، رنگ‌باخته است. خود، اطاعت می‌کنند اما نسبت به عدم اطاعت و تجاوز دیگران بی‌تفاوتند. این امر می‌تواند ناشی از پیروی کورکورانه از عرف و سنت باشد. همان‌طور که در قرآن هم می‌خوانیم، کفار و مشرکان ابراز می‌کردند که دنباله روی کیش پدران‌شان هستند؛ اما بدون

مورد ارزیابی قرار داده شد و هر سه فرضیه تأیید شد، به عبارت دیگر، اقتدارگرایی با ساخت خانواده، ساخت نظام آموزشی و ساخت رسانه‌های جمعی ارتباط دارد. این نتیجه در تحقیقات دیگری که قبلاً به آنها اشاره شده است تأیید گردیده بود. در مطالعات پیشین مشاهده می‌شود که درویش پور، موسی نژاد و کیهانی به تقسیم خانواده‌ها به دموکراتیک و استبدادی، اهتمام ورزیده‌اند و کیهانی، زارعیان، اله دادی و نوریس به این نتیجه رسیده‌اند که بین ساخت خانواده و اقتدارگرایی - در مقابل آن نگرش به دموکراسی - رابطه معنادار وجود دارد. همچنین اله دادی در پایان نامه خود به رابطه معنادار نگرش به دموکراسی و جامعه‌پذیری قدرت از رسانه‌های جمعی اشاره کرده است.

جرج هربرت مید^۲ (۱۹۶۷)، در نظریه جامعه‌پذیری خود مطرح می‌کند که هویت اجتماعی انسان در جامعه به وجود می‌آید. انسان، جامعه‌پذیر است و جامعه‌پذیری وی رفتار او را شکل می‌دهد. مارکوزه (۱۳۶۷) هم از کسانی است که نظام سرکوب جامعه را که شامل خانواده، مدرسه و دستگاه‌های دولتی و مذهبی می‌شود، مسئول گرایش به خشونت در جامعه معرفی می‌کند. به عقیده وی، دوران کودکی تأثیر بسزایی در شخصیت فرد دارد. مک میلان، خانواده را مهم‌ترین نهاد اجتماعی می‌داند. او به خانواده‌هایی که ساختار دموکراتیک دارند، توجه می‌کند و سنگ زیر بنای جامعه دموکراتیک را خانواده‌های دموکراتیک می‌داند. شوستروم، هم به ساخت خانواده و هم به ساخت نظام آموزشی توجه می‌کند. به عقیده وی، والدین و معلمان قدرت طلب، کنترل رفتار

و استقلال بیشتر، فرد لزومی نمی‌بیند که در همه امور از دیگران تبعیت کند. این امر در نظریات زیگموند فروید^۱ (۱۹۷۵) هم قابل مشاهده است. از دیدگاه او، انسان قبل از رسیدن به استقلال، برای رفع نیازهای خود به شدت به دیگران، وابسته است و این وابستگی، نقطه شروع روابط سلطه‌آمیز است. درخواست و تقاضا از دیگران خود، متضمن روابط قدرت است. قدرت کسی که از او درخواست می‌شود و می‌تواند درخواست را بپذیرد یا رد کند و هم چنین قدرت درخواست‌کننده که احساس می‌کند می‌تواند اراده درخواست‌شونده را زیر سلطه خود بگیرد. در تحقیقات نوریس و دوریز و وان هیل نیز رابطه منفی سن و اقتدارگرایی حاصل گردیده است.

با توجه به نتایج تحقیق بین اقتدارگرایی و عضویت گروهی، رابطه معکوس وجود دارد. به دیگر سخن اینکه هرچه عضویت گروهی بیشتر باشد، اقتدارگرایی کمتر است و بالعکس. این نتیجه با توجه به نظریات مکتب تئوری توده وار توجیه می‌شود. به عقیده هانا آرنت، قدرت طلبان یا همان توده‌ها، شدیداً ذره‌ای شده‌اند. در انزوا قرار دارند و ارتباطات بهنجار ندارند. آنان فاقد سازمان‌یافتگی طبقاتی خاصی هستند. نمی‌توانند در هیچ سازمان مبتنی بر نفع مشترک، در احزاب سیاسی یا حکومت‌های محلی یا سازمانهای حرفه‌ای و اتحادیه‌های کارگری گرد هم آیند. آنها بی‌طرف و بی‌تفاوتند، هرگز به حزبی نمی‌پیوندند و به ندرت در رأی‌گیری‌ها شرکت می‌کنند. فرضیه دیگر، رابطه اقتدارگرایی با جامعه‌پذیری قدرت است که آن را در سه قسمت ساخت خانواده، ساخت نظام آموزشی و ساخت رسانه‌های جمعی

^۲ G.H. Mead

^۱ Freud, Sigmund

دهند. لیست، از دیگر نظریه پردازان مکتب تئوری توده وار، معتقد است که هر قدر افراد مرفه تر باشند، گرایشات دموکراتیک آنها بالاتر است زیرا بیشتر از بقیه از شهرنشینی، آموزش و صنعت بهره می برند. رشد طبقه متوسط در جامعه باعث گسترش دموکراسی در جامعه می شود. لذا به نظر لیست، رفاه اقتصادی و پایگاه طبقاتی در ایجاد دموکراسی مؤثر است. همانطور که در برخی نظریات جامعه‌شناسی مشاهده می شود، پایگاه اجتماعی- اقتصادی از عوامل تأثیرگذار بر اقتدارگرایی و شخصیت ضد دموکراتیک است. به گونه ای که افراد طبقه پایین بیشتر ضددموکرات و افراد طبقه بالا و متوسط بیشتر دموکرات هستند. اله دادی در پایان نامه خود به این نتیجه رسیده بود که بین نگرش به دموکراسی و پایگاه اجتماعی- اقتصادی رابطه معنادار وجود دارد در حالی که بین نگرش به دموکراسی و سطح تحصیلات، رابطه ای وجود ندارد. در پژوهش دوریز و وان هیل، رابطه منفی اقتدارگرایی با سطح تحصیلات به دست آمده است.

راهکارها و پیشنهادات

برای پیشگیری از شکل گیری شخصیت های قدرت طلب می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- درونی کردن قواعد و مقررات تنظیم شده از جانب والدین و فرزندان.
- ۲- بیان آزادانه عقاید و احساسات فرزندان در خانواده.
- ۳- تصمیم گیری با دخالت و مشورت فرزندان.
- ۴- احترام متقابل در خانواده و همیاری و کمک به هم.

خارجی کودکان و دانش آموزان را وظیفه خود می دانند. آنها نقشی همانند قاضی و خداوند دارند و به خاطر احساس مسئولیتشان است که از شیوه های سلطه جویانه و قدرت طلبانه استفاده می کنند. توکویل به ارتباط رسانه هایی چون مطبوعات با دموکراسی می پردازد. او معتقد است که رسانه های ضد دموکراتیک به طور گزینشی به اخبار و اطلاعات توجه می کنند و هر آنچه را که در جهت باورهای خودشان است، نقل می کنند

وجود رابطه میان دو متغیر اقتدارگرایی و پایگاه اجتماعی- اقتصادی، در تجزیه و تحلیل داده ها تأیید شد. ماکس وبر^۱ (۱۹۷۸)، به پایگاه اجتماعی- اقتصادی انسان توجه زیادی کرده است. وی با تفکیک پایگاه اجتماعی- اقتصادی از طبقه اجتماعی، آن را تعریف نموده و مترادف با گروه های منزلتی در نظر گرفته است. پایگاه اجتماعی- اقتصادی که با سه شاخص تحصیلات، درآمد و اشتغال تا حدی ولی به سختی قابل سنجش است، با بسیاری از متغیرها در ارتباط است. به نظر اریک فروم، در طبقات پایین جامعه، ناتوانی اجتماعی و حقارت ناشی از آن مانند ناتوانی کودکان به خلق من برتر اقتدارگرا در ذهن آنها می انجامد که تبعیت آنها از طبقات بالا را سهولت می بخشد. حالت سادومازوخیستی ایجاد شده و سلطه پذیری توده ها، سلطه طلبی رؤسا را تسهیل می کند. کورن هاوزر، معتقد است که افرادی که به جنبش توده ای می پیوندند - و به اصطلاح ما قدرت طلبند - معمولاً از همه طبقات اجتماعی موجود در جامعه اند. به نظر او، روشنفکران مستقل، عناصر حاشیه ای طبقه متوسط، کارگران منزوی صنایع و کشاورزی، گونه های اجتماعی اصلی در جنبش های توتالیترا را تشکیل می

¹ Weber, Max

ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۵.

۷- شوستروم، اورت، روان‌شناسی انسان سلطه‌جو، ترجمه قاسم قاضی و غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.

۸- شوماخر، دندال ای و ریچارد جی. لومکس، مقدمه ای بر مدلسازی معادله ساختاری، ترجمه وحید قاسمی، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۹- فروم، اریک، گریز از آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

۱۰- کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۱۱- کوهن، آلوین استانفورد، تئوریه‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، نشر قومس، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶.

۱۲- کیهانی، مسیح‌الله، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.

۱۳- مارکوزه، خرد و انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نقره، ۱۳۶۷.

۱۴- موسی نژاد، علی؛ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش پسران نوجوان و جوان زندان به مواد اعتیاد آور؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه اصفهان؛ اسفند ۱۳۷۸.

۱۵- میلر، دلبرت، راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۵- توجه به یادگیری‌های شناختی و فهم دقیق دروس در مدارس.

۶- استفاده معلمان از شیوه‌های مدیرانه جهت اداره کلاس به جای شیوه‌های قدرت طلبانه.

۷- اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع، بدون سانسور و جهت‌گیری در رسانه‌های جمعی.

۸- کاهش فشارها و تنش‌های وارد بر اقلیت‌ها و پان‌جامعه.

۹- پای‌بندی جامعه به ارزش‌هایی چون تحمل، همکاری، مدارا و تقویت فرهنگ نقد.

منابع

۱- اله دادی، نورالدین، بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر باورپذیری دموکراسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان)، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.

۲- بشیریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۳- تهرانی، مسعود، استبداد و اقتدارگرایی (ویژگی‌های شخصیت عقب‌مانده)، تهران: نشر همراه، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۴- ربانی، رسول، محمد باقر کجیاف، روان‌شناسی اجتماعی (دیدگاه‌ها و نظریه‌ها)، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۵- زارع، مهدی، ریشه‌های شبه‌علم در ایران، گزارشی از ترویج علم مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ۸۸/۴/۱۰، بازیابی از سایت www.nrisc.ac.ir

۶- زارعیان، مریم، بررسی تاثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان به دموکراسی (دانشجویان دانشگاه تهران)، پایان‌نامه کارشناسی

۱۶- نقیب زاده، احمد، درآمدی بر جامعه‌شناسی

سیاسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

17- Adorno, T. W. – Frenkel-Brunswik, E. – Levinson, D. J. – Sanford, R. N. The Authoritarian Personality, New York: Harper. 1950.

18- Arendt, H. The Origins Of Totalitarianism, published by Harcourt, Brace Jovanovich. 1958.

19- Duriez, Bart, Van Hiel, Alain, The march of modern fascism. A comparison of social dominance orientation and authoritarianism, Personality and Individual Differences 32, 1199–1213, 2002.

20- Elms, A.C. & Milgram, S. Personality characteristics associated with obedience and defiance toward authoritative command. Journal of Experimental Research and Personality, 1, 282-289. 1966.

21- Freud, Sigmund. The psychopathology of Everyday Life, Harmondsworth: Penguin, 1975.

22- Kornhauser, W. The politics of Mass Society, London, Routledge and Kegan, 1959.

Lipset, S. M. Political Man, London, 1969.

Mead, G.H. Self and Society, University of Chicago press, 1967.

23- Milgram, Stanley. Obedience to Authority: An Experimental View. (New York: Harper and Row), 1974.

24- Norris, G. "The Authoritarian personality in the 21st century", Ph. D. Department of philosophy in Bond University, 2005.

25- Robinson, S. Defining the Authoritarian Personality.

(<http://dneiwert.blogspot.com/2006/08/cracks-in-wall-part-i-defining.html>), 2006.

26- Smolík, J. The Influence of the Concept of Authoritarian Personality Today.

(<http://www.cepsr.com/index.php>), (2008/05/03)

27- Weber, Max. Economy and Society: An Outline Of Interpretive Sociology, (2 vols Berkeley, University of California Press), 1978.